



تحصیلات تکمیلی

پایان نامه کارشناسی ارشد در (رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی)

عنوان:

بررسی پنج عنصر اصلی در شعر محمد علی بهمنی

استاد راهنما:

دکتر عبدالله واثق عباسی

استاد مشاور:

دکتر محمد امیر مشهدی

تحقیق و نگارش:

آمنه دهقانی

(این پایان نامه از حمایت مالی معاونت پژوهشی دانشگاه سیستان و بلوچستان بهره مند شده است)

دیماه: ۱۳۹۰

## بسمه تعالی

این پایان نامه با عنوان **بررسی پنج عنصر اصلی در شعر محمد علی بهمنی** قسمتی از برنامه آموزشی دوره کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی توسط دانشجو آمنه دهقانی با راهنمایی استاد پایان نامه دکتر عبدالله واثق عباسی تهیه شده است. استفاده از مطالب آن به منظور اهداف آموزشی با ذکر مرجع و اطلاع کتبی به حوزه تحصیلات تکمیلی دانشگاه سیستان و بلوچستان مجاز می باشد.

(نام و امضاء دانشجو)

این پایان نامه ..... واحد درسی شناخته می شود و در تاریخ ..... توسط هیئت داوران بررسی و درجه ..... به آن تعلق گرفت.

نام و نام خانوادگی	امضاء	تاریخ
استاد راهنما:	دکتر عبدالله واثق عباسی	
استاد مشاور:	دکتر محمد امیر مشهدی	
داور ۱:	دکتر اویسی کهخا	
داور ۲:	دکتر احمد رضا کیخای	
	فرزانه	
نماینده تحصیلات تکمیلی:	دکتر نورمحمدناظریان	



## تعهدنامه اصالت اثر

اینجانب آمنه دهقانی تعهد می‌کنم که مطالب مندرج در این پایان‌نامه حاصل کار پژوهشی اینجانب است و به دستاوردهای پژوهشی دیگران که در این نوشته از آن استفاده شده است مطابق مقررات ارجاع گردیده است. این پایان‌نامه پیش از این برای احراز هیچ مدرک هم سطح یا بالاتر ارائه نشده است. کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه سیستان و بلوچستان می‌باشد.

نام و نام خانوادگی دانشجو: آمنه دهقانی

امضاء

تقدیم به

خانواده‌ام؛

آنان که همسپاران لحظه‌های تلخ و شیرینم

هستند...

## سپاسگزاری

پایان آغاز تازه‌ایست و این پایان نامه آغازنامه‌ی سپاس است. سپاسی از

جنس مهر

سپاس خدای را که قلم را آفرید و نوشتن را و درود بر محمد (ص) سرآمد

نویسندگان تاریخ بشر

در آغاز از استاد راهنمای بزرگوار و مهربانم دکتر عبدالله واثق عباسی به

پاس راهنمایی‌های پدران‌اش در سامان یافتن این پژوهش سپاسگزارم. از

دیگر اساتید بزرگوار و دلسوزم دکتر محمد امیر مشهدی و دکتر محمد

علی زهرا زاده که رشته‌ی لطف‌های بزرگوارانه‌اشان در تنظیم این صفحات

یاربگر دست‌انم بوده است، سپاس گزارم. همچنین از دیگر اساتید گروه

زبان و ادبیات فارسی که به نوعی خوشه چین معرفتشان بوده‌ام قدردانی

می‌نمایم.

سپاس‌گزاری شایسته‌ی نام‌های این بزرگان نیست و تمام این سطرها به

پاس لطفی است که بر این شانه مانده است.

سپاس از قلب‌های بزرگشان که فریاد رس است و محبت‌های بی‌دریغ و

بی‌کرانشان که هرگز فروکش نمی‌کند.

## چکیده:

شعر، زبان دل و زاینده‌ی احساسات آدمی است و شاعر کسی است که این احساسات و عواطف را با زبانی مخیّـل و موزون در ساختاری مطلوب بیان می‌کند. محمدعلی بهمنی یکی از بزرگترین غزل‌سرایان معاصر است که با سرودن غزل‌های نیمه سنتی گامی مهم در طول حرکت شعر معاصر برداشت و بر غزل‌سرایان جوان تأثیر عمیقی به جا گذاشت.

این پژوهش به بررسی پنج عنصر شعری در آثار محمدعلی بهمنی شاعر غزل‌سرای معاصر پرداخته است و شامل ۶ فصل می‌باشد:

فصل اول، نگاهی گذرا به زندگی و آثار بهمنی دارد. فصل دوم به بررسی عنصر عاطفه به عنوان اساسی‌ترین عامل پیدایی شعر اختصاص یافته است و شامل مهمترین مضامین شعری، از جمله: غم و عشق، تنهایی، غزل و... می‌باشد. در فصل سوم به نقد و تحلیل صورتهای خیال در شعر بهمنی از جمله: تشبیه، استعاره، تشخیص، مجاز، نماد و ... پرداخته شده است. فصل چهارم، ویژگی‌های زبانی شاعر از جمله: شیوه و میزان استفاده از لغات قدیم و جدید فارسی، به کارگیری لغات بیگانه، محلی و ساختن ترکیب‌های جدید را بررسی می‌کند. در فصل پنجم بحث مفصلی در مورد انواع موسیقی شعری مانند: بیرونی، درونی، کناری، معنوی آمده است. و در نهایت در فصل ششم ساختمان و شکل شعری بهمنی مورد بررسی و بازکاوی قرار گرفته است.

**واژگان کلیدی:** محمدعلی بهمنی، عاطفه، تخیل، زبان، موسیقی و ساختمان و شکل شعر.

## فهرست مطالب

عنوان.....	صفحه.....
فصل اول: کلیات.....	۱.....
۱-۱ مقدمه.....	۲.....
۲-۱ تعریف مسأله و بیان پرسش‌های اصلی پژوهش.....	۴.....
۳-۱ سابقه و ضرورت پژوهش.....	۴.....
۴-۱ فرضیه‌ی پژوهش.....	۴.....
۵-۱ کاربرد نتیجه‌ی پژوهش.....	۵.....
۶-۱ سالشمار زندگی محمدعلی بهمنی.....	۵.....
۷-۱ زندگی‌نامه و آثار محمدعلی بهمنی.....	۶.....
فصل دوم: عاطفه.....	۹.....
۱-۲ عواطف فردی.....	۱۱.....
۱-۱-۲ عشق.....	۱۱.....
۲-۱-۲ خانواده شاعر.....	۱۳.....
۳-۱-۲ غزل.....	۱۵.....
۴-۱-۲ بومی‌گرایی.....	۱۶.....
۵-۱-۲ عشق به وطن.....	۱۸.....
۶-۱-۲ درد و اندوه.....	۱۹.....
۷-۱-۲ پیری.....	۲۲.....
۸-۱-۲ مرگ اندیشی.....	۲۳.....
۹-۱-۲ خواب و رؤیا.....	۲۳.....
۱۰-۱-۲ یأس و ناامیدی.....	۲۵.....
۲-۲ عواطف اجتماعی.....	۲۶.....
۱-۲-۲ مبارزه بر ضد ظلم و ستم.....	۲۷.....
۲-۲-۲ جنگ.....	۲۸.....
۳-۲-۲ اعتراض و انتقاد.....	۲۹.....
فصل سوم: تخیل.....	۳۲.....
۱-۳ تشبیه.....	۳۶.....
۲-۳ استعاره.....	۴۶.....
۳-۳ مجاز.....	۵۴.....

۵۷.....	۴-۳ نماد.....
۵۹.....	۵-۳ کنایه.....
۶۳.....	۶-۳ حس آمیزی.....
۶۴.....	۷-۳ عناصر سازنده صور خیال.....
۶۹.....	<b>فصل چهارم: زبان.....</b>
۷۱.....	۱-۴ دایره‌ی واژگان.....
۷۶.....	۲-۴ ترکیبات.....
۷۸.....	۳-۴ ویژگی‌های فعل.....
۸۳.....	۴-۴ باستان‌گرایی نحوی.....
۸۸.....	۵-۴ واژگان و تعابیر عامیانه.....
۹۰.....	۶-۴ آشنایی زدایی.....
۹۵.....	<b>فصل پنجم: موسیقی.....</b>
۹۶.....	۱-۵ موسیقی بیرونی.....
۱۰۹.....	۲-۵ موسیقی درونی.....
۱۲۱.....	۳-۵ موسیقی معنوی.....
۱۲۹.....	۴-۵ موسیقی کناری.....
۱۳۶.....	<b>فصل ششم: ساختمان شعر.....</b>
۱۳۸.....	۱-۶ فرم بیرونی.....
۱۳۸.....	۱-۱-۶ قالب کلاسیک.....
۱۴۲.....	۲-۱-۶ نیمایی.....
۱۴۳.....	۳-۱-۶ سپید.....
۱۴۴.....	۴-۱-۶ طرح یا هایکو.....
۱۴۵.....	۲-۶ شکل درونی.....
۱۵۴.....	<b>نتیجه:.....</b>
۱۵۵.....	<b>منابع و مأخذ:.....</b>



فصل اول:

کلیات

## (۱) مقدمه:

هر جامعه‌ای، با شرایط ویژه‌ی خود، زیبایی‌شناسی خاص خود را دارد و هنر و ادبیات ویژه‌ی خود را می‌طلبد. بی‌گمان برای شناخت ادبیات و هنر آن جامعه باید با معیارها و ابزارهایی، که آن را نقد ادبی می‌نامند، سنجید.

«ماتیو آرنولد منتقد ادبی قرن نوزدهم، نقد ادبی را کوششی بی‌غرضانه به منظور آموختن و اشاعه‌ی بهترین آموزه‌ها و افکار در دنیا معرفی می‌کند. از این تعریف تلویحاً چنین برداشت می‌شود، که نقد ادبی فعالیتی است روشمند به منظور مطالعه و تحلیل و ارزیابی آثار ادبی» (برسلز، ۱۳۸۶: ۲۸).

«آنچه از مطالعه‌ی تاریخ نقد ادبی بر می‌آید این است که نقد ادبی در ایجاد آثار ادبی تأثیر و نفوذی شگرف و انکار ناپذیر داشته است و از این حیث با آن که نقد از جمله‌ی فنون ادبی نیست وظیفه و عمل بزرگی در تحول فنون ادبی داشته است» (زرین کوب، ۱۳۸۶: ۱۶).

خسرو فرشیدور در زمینه‌ی اهمیت نقد ادبی می‌گوید: «ادبیات هر قومی یکی از ارکان عمده‌ی فرهنگ آن قوم محسوب می‌شود، ادبیات بدون نقد و ارزیابی، پیشرفت لازم را نمی‌کند و راه تکامل را نمی‌پوید. زیرا وقتی سخنوران، شاعران و نویسندگان از راه و رسم ابداع و ابتکار باز مانند و از نقد و سنجش بی‌خبر باشند یا در سراسیمه‌ی افراط می‌افتند و یا در پرتگاه تفریط» (فرشیدور، ۱۳۶۳: ۲۵۷).

«این شاخه از دانش ضرورتاً در پی آن است تا با قاعده‌مند کردن اصول زیبایی‌شناسانه و روش‌شناسانه معیاری به دست دهد تا منتقدان بتوانند بر مبنای آن به ارزیابی متون ادبی بپردازند» (برسلز، ۱۳۸۶: ۲۸). از آن جا که نقد ادبی وجود اثر ادبی را پیش فرض کار خود قرار می‌دهد، و به دلیل این که در اینجا شعر برای نقد برگزیده شده است، ناچار باید تعریفی از شعر ارائه داد.

افراد زیادی مانند ارسطو، ابن سینا، خواجه نصیر طوسی، ساموئل تیلر کالریج و ... شعر را تعریف کرده‌اند و عناصری را برای آن لازم دانسته‌اند. عناصری مانند؛ تخیل، عاطفه، آهنگ و اندیشه.

ویلیام وردزورس شاعر رمانتیک انگلیسی عقیده دارد: «شعر سیلان خود به خود احساسات با بیان خیال-انگیز و اغلب آهنگین است» (غلام، ۱۳۷۸: ۲۵).

با این حال یکی از جامع‌ترین تعریف‌ها دست کم در حوزه‌ی زبان فارسی، تعریفی است که شفیع‌ی شفیع‌ی کدکنی از شعر ارائه داده‌است. وی عقیده دارد: «شعر گره‌خوردگی عاطفی اندیشه و تخیل است که در زبانی آهنگین شکل گرفته است» (شفیع‌ی کدکنی، ۱۳۸۳: ۸۶).

براساس این تعریف در شعر پنج عنصر اصلی که ماده و سازنده شکل و جان و روح شعر هستند، شناخته می‌شود.

۱. **عاطفه یا احساس:** زمینه‌ی درونی و معنوی شعر است. عاطفه همراه با تخیل از عناصر اصلی شعر هستند و به منزله‌ی بال‌هایی برای شعر هستند. وجود عاطفه در شعر است که شعر را از سخنان آهنگین بدون معنا و مفهوم و مفاهیم غیر شعری متمایز می‌کند.

۲. **تخیل:** یعنی «کوشش ذهنی هنرمند در کشف روابط پنهانی اشیاء و به تعبیر دیگر تخیل، نیرویی است که به شاعر امکان آن را می‌دهد که میان مفاهیم و اشیاء ارتباط برقرار کند» (شفیع‌ی کدکنی، ۱۳۸۳: ۸۹).

تخیل با یاری گرفتن از عنصر تصویر امور ذهنی را دیداری می‌کند. این عنصر به صورت‌های مختلفی از قبیل تشبیه، استعاره، مجاز، کنایه در شعر نمود پیدا می‌کند.

۳. زبان: اصلی‌ترین ابزار شاعر و چشم‌انداز ورودی شعر است. شاعر برای بیان عاطفه و تخیل، زبانی متناسب به کار می‌گیرد و در آن، از کلیه امکانات زبان از قبیل خاصیت پیوند الفاظ برای آفریدن و ترکیب‌های تازه و نیز انعطاف پذیری زبان از نظر نحو و جابجایی اجزای جمله استفاده می‌کند.

۴. آهنگ یا موسیقی: شامل هر نوع وزن یا آهنگی است که در شعر به کار می‌رود. موسیقی فقط وزن عروضی را در بر نمی‌گیرد، بلکه تمام تناسباتی را که میان کلمات وجود دارد، خواه از طریق تناسب صامت و مصوت که آن را موسیقی درونی می‌نامند و اغلب صنایع بدیع لفظی به منظور ایجاد چنین آهنگی به کار می‌رود. گاه نیز موسیقی در شعر به وسیله‌ی تناسب‌های معنوی بین کلمات به وجود می‌آید که آن را موسیقی معنوی می‌نامند، و گاهی قافیه و ردیف باعث ایجاد موسیقی می‌شوند، که آن را موسیقی کناری می‌نامند.

۵. شکل: «که هم شامل قالب‌هایی است که عاطفه، تخیل و زبان و آهنگ در آن شکل می‌گیرند و هم نشان دهنده‌ی پیوند متناسب همه‌ی اجزا و عناصر است. در حقیقت، شعر علاوه بر قالب ظاهری، در عین حال از شکلی درونی نیز برخوردار است» (میر صادقی، ۱۳۷۳: ۱۴۵)

با توجه به تعاریف یاد شده، اگر این عناصر پنج‌گانه در شعر به کار برده شود، کلام مؤثرتر و مخیله‌تر واقع می‌شود؛ چرا که هر کدام از این عناصر نقش خاصی در زیبایی و رسایی شعر ایفا می‌کنند.

در مورد عناصر یاد شده، تعاریف مفصلی در کتاب‌های مختلف آمده است که از آن جمله می‌توان به کتاب «سفر در مه» نوشته‌ی دکتر تقی پورنامداریان، «صورخیال در شعر فارسی» و «موسیقی شعر» از دکتر شفیع شفیعی کدکنی اشاره کرد.

محمدعلی بهمنی همراه با حسین منزوی و سیمین بهبهانی سه چهره‌ی اثرگذار و ماندگار شعر فارسی در شاخه‌ی غزل در روزگار معاصر هستند. این سه تن از شاعران موفق غزل نوکلاسیک هستند؛ چرا که با زبان و بیانی امروزی و به قولی نیمایی در قالب قدیمی غزل به سرودن شعر پرداختند و غزلی نو آفریدند.

بهمنی بدون شک از ستون‌های غزل معاصر است. روح تکاپوگر او در مرحله‌ی سنت نماند، بلکه با تأثیرپذیری از نیما، پیوندی عمیق بین شعر سنتی و نو به وجود آورد. در آغاز با سرودن مجموعه شعر «گاهی دلم برای خودم تنگ می‌شود» بر غزل امروز به خصوص غزل‌سرایان جوان تأثیر عمیقی به جا گذاشت. «او یکی از حلقه‌های اصلی و اصیل زنجیره‌ی نوغزلسرایی در روزگار ماست که در تکوین و تکامل این جریان شعری، طی دهه‌های اخیر نقش به‌سزایی ایفا کرده است و آثار ماندگاری از خود بر جای گذاشته است. حضور بهمنی در عرصه‌ی غزل دهه‌های اخیر در کنار حضور دیگر نام‌آوران این میدان، موجب شد که غزل در غبار تکتازی و ترکتازی نوپردازان، چه اصیل و چه بدلی گم نشود و بتواند با جذب تابش و تالو آفاق پیش رو، رقصان و رخشان به پیش بتازد» (قزوه، ۱۳۸۳: ۱۷۲).

بهمنی اگرچه شاعری غزل‌سراست، اما در کارنامه‌ی شعر و شاعری او شعرهای نیمایی و سپید هم دیده می‌شود که در جای خود زیبا و ارزشمند هستند. اما توانایی او در غزل‌سرایی است و غزل‌های او از نوعی دیگرند، که او را زبانزد عام و خاص کرده است

با این همه بهمنی امروز شاعری کاملاً نام آشنا برای اهالی و اصحاب شعر و ادب است. «غزل‌سرایان نسل گذشته از بهمنی، خاطره‌ی غزل‌های نرم و روان و آرام و عاشقانه و انسانی را به خاطر دارند و نسل جوان از وی حرکت به سمت نوآوری و جسارتی که در دهه‌های پیشین از او شاعری پیشرو ساخته است» (همان: ۲۵۵)

با توجه به اهمیت بهمنی به عنوان شاعر غزل‌سرای معاصر در این پژوهش به نقد و بررسی اشعار او بر اساس عناصر پنج‌گانه شعری؛ عاطفه، تخیل، زبان، موسیقی و ساختمان پرداخته شده است.

لازم به ذکر است که در این پژوهش کتاب «سفر در مه» نوشته‌ی پورنامداریان که به بررسی اشعار احمد شاملو پرداخته، به عنوان الگوی کار برگزیده شده است.

### ۲-۱) تعریف مسأله و بیان پرسش‌های اصلی پژوهش:

ارزش و اهمیت صورخیال، موسیقی، عاطفه، زبان در شکل‌گیری یک اثر ادبی بر اصحاب ادب و هنر پوشیده نیست. همان‌طور که می‌دانیم؛ علم بدیع و صنایع ادبی به استحسان و نیکویی ظاهر و باطن کلام توجه دارد. و صورخیال نظر به بیان معنی به طرق گوناگون بر پایه‌ی تخیل دارد. همچنین موسیقی یا آهنگ و زبان روان و سلیس، راهی هموار و دلنشین برای انتقال عواطف و احساسات دارد. وجود این عناصر و یکپارچگی آن‌ها در شعر شکلی منسجم و استوار به آن می‌بخشد و آن را از دیگر آثار متمایز می‌کند. از آنجا که نقد ادبی ترازوی سنجش کلام شاعران و نویسندگان است، نگارنده بر آن است تا به نقد و بررسی شعر بهمنی بر اساس این عناصر شعری بپردازد.

مهم‌ترین پرسش‌هایی که در این پژوهش مورد بررسی قرار می‌گیرد، عبارتند از؛ ۱- محمدعلی بهمنی کیست؟ ۲- مهم‌ترین معنای عاطفی در شعر بهمنی چیست؟ ۳- عنصر مسلط تصویر در شعر بهمنی چیست؟ ۴- وضعیت وزن در شعر بهمنی چگونه است؟ ۵- زبان شعری او چگونه است؟

### ۳-۱) سابقه و ضرورت و اهداف تحقیق:

هرچند سخنوران نامی در جراید و مجلات گوناگون مطالبی را درباره‌ی بهمنی و آثارش نگاشته‌اند و دیدگاه‌های پراکنده‌ای را عنوان نموده‌اند، از جمله دو کتاب «کسی هنوز عیار تو را نسنجیده است» راجع به بهمنی که به سعی علیرضا قزوه گردآوری شده است و کتاب «لذت بهت‌زدگی در شعر بهمنی» از بهروز ثروتیان که تنها به معرفی اجمالی یک دفتر شعر او پرداخته است. اما آن چه مسلم است هیچ پژوهش‌دانشگاهی به صورت خاص راجع به آثار این شاعر غزل‌سرا انجام نگرفته است. به این دلیل در این پژوهش نگارنده بر آن است تا با معرفی اجمالی بهمنی و نقد و بررسی شعرش در لایه‌های مختلف هنری، او را به عنوان بزرگ‌ترین غزل‌سرای معاصر، به اصحاب شعر و ادب معرفی کند.

### ۴-۱) فرضیه‌ها:

- ۱- محمدعلی بهمنی شاعر غزل‌سرای معاصر است.
- ۲- مهم‌ترین عاطفه‌ی شعری او عشق است.
- ۳- تشبیه مهم‌ترین عنصر در تصویرسازی شعر بهمنی است.

- ۴- در اشعار بهمنی هم شعرهایی باوزن عروضی دیده می‌شود و هم شعرهای نیمایی.  
۵- زبان و بیان او ساده و امروزی است.

#### ۵-۱) کاربرد نتیجه‌ی پژوهش:

آشنایی با یکی از مشاهیر و چهره‌های برجسته‌ی شعر معاصر و آگاهی از ویژگی‌های شعر او، بهره‌مندی پژوهشگران، منتقدان شعر معاصر و استفاده‌ی عموم خوانندگان شعر معاصر از این تحقیق به عنوان دریچه‌ای به دنیای شعر معاصر ایران، از نتایج این پژوهش است.

#### ۶-۱) سالشمار زندگی شاعر بر اساس آن چه در مجموعه اشعارش آمده است:

- ۱۳۲۱/۱/۲۷- تولد-اندیمشک  
۱۳۳۱- چاپ اولین شعر  
۱۳۴۲- ورود به حوزه‌ی تصنیف و ترانه «رادیو ایران» تهران  
۱۳۵۰- چاپ اولین مجموعه شعر «باغ لال»- انتشارات بامداد  
۱۳۵۱- چاپ مجموعه در «بی‌وزنی»- بامداد  
۱۳۵۳- تأسیس چاپخانه‌ی «دنیای چاپ» در بندرعباس  
۱۳۵۵- تأسیس انتشارات چکیده-تهران  
۱۳۵۵- چاپ «گیسو، کلاه، کفتر»- شعر کودک-انتشارات پدیده  
۱۳۵۶- چاپ مجموعه «شاعر شنیدنی است»- دارینوش  
۱۳۷۷- صدای شاعر - «غزل» کتاب، سی دی، کاست-دارینوش  
۱۳۷۸- آلبوم «عشق است» کتاب، سی دی، کاست-دارینوش  
۱۳۷۸- دریافت تندیس «خورشید مهر» به عنوان برترین غزل‌سرای ایران-تالار وحدت  
۱۳۷۹- چاپ گزیده (ادبیات معاصر)-نیستان  
۱۳۸۰- چاپ «امانم بده»- دارینوش  
۱۳۸۲- چاپ مجموعه «این خانه واژه‌های نسوزی دارد»- دارینوش  
۱۳۸۳- نکوداشت و کتاب جشن‌نامه «کسی هنوز عیار تو را نسنجیده است»-کتاب دیگر  
۱۳۸۵- دریافت تندیس «سرو» به عنوان مقام اول شعر کلاسیک- نخستین جشنواره‌ی شعر فجر  
۱۳۸۶- چاپ مجموعه «چتر برای چه؟ خیال که خیس نمی‌شود»- دارینوش  
۱۳۸۶- چاپ گزینه‌ی «جسمم غزل است اما روحم همه نیمایی‌ست»- نشر تکا  
۱۳۸۷- چاپ «گزینه اشعار»- انتشارات مروارید  
۱۳۸۸- چاپ مجموعه «من زنده‌ام هنوز و غزل فکر می‌کنم»- نشر فصل پنجم  
۱۳۸۹- تنفس آزاد-نشر فصل پنجم

## ۷-۱) زندگی نامه و آثار بهمنی:

محمدعلی بهمنی در فروردین ماه ۱۳۲۱ در ذرفول به دنیا آمد. خود او درباره‌ی تولد و دوران کودکی‌اش می‌گوید: «متولد فروردین ماه ۱۳۲۱ هستم آن‌گونه که شنیده‌ام در سفری خانوادگی، با دنیای در حرکت آشنا شدم. شناسنامه‌ام نیز ثبت شده‌ی ذرفول است اما پاگرفته‌ی تهران هستم. شهر ری و کرج نیز سالیانی مرا تحمل کرده‌اند و اینک سال‌هاست که بی‌تابی‌هایم را به بندرعباس برده‌ام. پدرم سوزن‌بان راه‌آهن بود و مادرم مکتب‌خانه‌ی خانگی داشت» (قزوه، ۱۳۸۳: ۸۱).

«مکتب‌خانه‌ی مادرم که زن آگاه و تا حدودی آشنا به دو زبان عربی و فرانسه بود، به وسیله‌ی پدر خشن و متعصب بسته شده بود و حقوقی هم که خود از کار سوزن‌بانی در راه‌آهن می‌گرفت، کفاف زندگی را نمی‌داد و من ناچار به کارکردن تمام وقت با شب کاری‌های پی در پی بودم» (همان: ۴۸).

بهمنی که از کودکی و نوجوانی شیفته‌ی سرودن بود به جای مدرسه در آن روزها به دلیل شرایط خانواده از هفت سالگی سر از چاپخانه درآورد. او در ده دوازده سالگی در چاپخانه‌ی «تابان» در خیابان ناصر خسرو کار می‌کرد. که مجله‌ی روشنفکر در آن چاپ می‌شد. این مجله صفحه‌ی شعرى بنام «هفت تار چنگ» داشت که از سوی فریدون مشیری اداره می‌شد. اتفاقی در این باره زمینه را برای رسیدن به شاعری و آفرینش‌های ادبی او فراهم ساخت. خود بهمنی این ماجرا را این‌گونه روایت می‌کند:

«... روزی در قسمت فرم‌بندی داشتم یواشکی شعرهای حروف‌چینی شده و آماده‌ی چاپ را نگاه می‌کردم که متوجه شدم قسمتی از شعر شاعری را نمی‌شود به آسانی قسمت‌های دیگرش خواند. وزنش خراب بود. با زبان بی‌زبانی به آقای صفحه‌بند گفتم این شعر غلط است. آقای صفحه‌بند که شاید خستگی کار بی‌حوصله‌اش کرده بود با عصبانیت جواب داد: "این فضولی‌ها به تو نیامده بچه"

اما ساعتی بعد همراه مردی که لبخندی فراموش‌نشده بر لب داشت به سویم آمد و مرا به مرد همراه نشان داد و گفت: این بچه را می‌گفتم.

آن مرد که بعدها دانستم «فریدون مشیری» است، زودتر از من سلام کرد و دست مهربانش را بر شانه‌ام گذاشت و گفت: "شعر را دوست داری؟" باور کنید تا آن زمان هیچ‌کس این قدر مهربان با من حرف نزده بود، آن‌هم درباره‌ی شعر که نمی‌شناختمش اما عاشقش بودم. زبانم مثل دست و پایم گمشده بود. آن مرد خوب گویا متوجه احوالم شده بود، مهربانی را بیش‌تر کرد و پرسید: "از کجا فهمیدی این شعر غلط است؟" گفتم: "به روانی قسمت‌های بالا و پائینی‌اش نیست."

لبخندی زد و گفت: "راست می‌گویی. شعر غلط حروف‌چینی شده بود. درستش کردم دوباره بخوان."

گفتم: "خواندن و نوشتن خوب بلد نیستم، اما شعر زیاد بلدم."

گفت: "شعر هم می‌گویی؟" سرم را پایین انداختم. حس می‌کردم به همان اندازه که به شعر نیاز دارم، به

شاعر شدن نیز نیاز دارم!» (بهمنی، ۱۳۹۰: ۲۹)

همین باور مشیری باعث آغاز فصل دیگری در زندگی بهمنی گردید. او به کمک مشیری شروع به درس خواندن کرد. و با دنیای شعر و شاعری و کتاب آشنا شد. مشیری باور شاعر شدن را به او بخشید. تا این‌که به درخواست او اولین شعرش را برای مادرش سرود. این شعر توسط نوجوانی در سن ۹ سالگی آن‌قدر زیبا بود که

اکثر شاعران مطرح آن زمان سراغ او را از مشیری گرفتند و به این ترتیب دنیای گسترده‌ای پیش روی او گشوده شد و زمینه‌ی آشنایی او با بزرگان شعر ادب؛ «سایه»، «کسرای»، «نادریور»، «فروغ»، «رویایی»، «نصرت»، «شاملو»، «خائفی»، «سیمین» و دیگران شد.

### زندگی ادبی:

بهمنی اولین شعرش را در نه سالگی سرود و در همان سال یعنی در سال ۱۳۳۱ در مجله‌ی روشنفکر به چاپ رساند.

بعدها او در جست و جوی کار سر از انتشارات بامداد در آورد. بامداد یکی از بهترین مؤسسه‌های نشر در دهه‌ی پنجاه بود. با این حال اولین مجموعه‌ی شعرش را در سال ۱۳۵۰ تحت عنوان «باغ لال» که مجموعه‌ای از شعرهای نیمایی است، توسط انتشارات بامداد به چاپ رساند. او پس از باغ لال در سال ۱۳۵۱ «در بی وزنی» را که دربرگیرنده‌ی شعرهای بی وزن اوست، به چاپ رساند. و ۴ سال بعد در سال ۱۳۵۵ مجموعه‌ای از شعر کودک تحت عنوان «گیسو، کلاه، کفتر» را به چاپ رساند. او به مدت ۱۳ سال در سکوت و بی خبری به سر می‌برد تا این که در سال ۱۳۶۹ با انتشار مجموعه غزل «گاهی دلم برای خودم تنگ می‌شود» بسیار خوش درخشید و با موج عظیمی از اشتیاق و استقبال روبرو شد و فصل تازه‌ای را در زندگی ادبی‌اش رقم زد. از همین سال بود که فعالیت ادبی‌اش را به صورت جدی آغاز نمود.

مجموعه‌ی «گاهی دلم برای خودم تنگ می‌شود» آن چنان با استقبال روبرو شد تا جایی که هنوز سه سال از زمان چاپش نگذشته بود ۳ بار تجدید چاپ گردید. این استقبال هنوز هم ادامه دارد.

بهمنی در سال ۱۳۷۴ همکاری خود را با هفته‌نامه‌ی ندای هرمزگان آغاز نمود و صفحه‌ای تحت عنوان «تنفس در هوای شعر» را در هر هفته در پیشگاه مشتاقان خود قرار داد. او در سال ۷۷ مجموعه شعر «شاعر شنیدنی است» را به چاپ رساند و یک سال بعد مجموعه‌ی «عشق است» او به همراه سی دی و کاست روانه‌ی بازار شد. این مجموعه نیز به شدت مورد استقبال جوانان قرار گرفت.

او در سال ۱۳۷۸ موفق به دریافت تندیس «خورشید مهر» به عنوان برترین غزل‌سرای ایران گردید و در سال ۱۳۸۳ با همت اداره‌ی فرهنگ و ارشاد استان هرمزگان همزمان با برگزاری ششمین کنگره‌ی سراسری شعر و داستان جوان نکوداشت بهمنی برگزار گردید. و در سال ۱۳۸۵ موفق به دریافت تندیس «سرو» به عنوان مقام اول شعر کلاسیک گردید. همچنین او مجموعه‌های شعری «مانم بده» را در سال ۱۳۸۰، «این خانه واژه‌های نسوزی دارد» را در سال ۱۳۸۲، «چتر برای چه؟ خیال که خیس نمی‌شود» را در سال ۱۳۸۶، «من زنده‌ام هنوز و غزل فکر می‌کنم» را در سال ۱۳۸۸ و آخرین مجموعه‌ی شعری را با عنوان «تنفس آزاد» در سال ۱۳۸۹ به چاپ رساند.

بهمنی در قالب‌های مختلفی از قبیل؛ کلاسیک، نیمایی و سپید طبع آزمایی کرده است، اما غزل غالب شعرهای او را تشکیل می‌دهد.

بهمنی شاعری است، متواضع و مردمی با روحی آرام و همیشه همراه و همگام با نوجوانان و جوانان. وی با آن که از غزل‌سرایان مطرح و بنام کشور است، اما هیچ‌گاه خود را در زمره‌ی اساتید شعر نمی‌داند. وی نه تنها شاعری است توانا بلکه به عنوان سخنران، منتقد و داور در اکثر همایش‌های ادبی، فرهنگی و هنری حضوری

فقال و گسترده دارد و علاوه بر فعالیت در حوزه‌ی شعر و ادب در عرصه‌ی فرهنگ و هنر هم صاحب نظر می- باشد.

### ویژگی‌های غزل بهمنی:

محمد رضا روزبه به چند خصیصه‌ی غزل بهمنی اشاره دارد که عبارتند از:

#### ۱- حفظ «روح تغزل» به عنوان جان و جوهر غزل:

ذهن و زبان و نگاه بهمنی اساساً تغزلی است؛ وی حتی در شعرهای جامعه‌گرایش لحظه‌ای از تغنی غافل نیست. شاید بتوان تغزل‌گرایی نو غزل‌پردازان جوان در دو دهه‌ی اخیر را از جنبه‌ای، واکنشی دانست در برابر روح خشک و خشن پاره‌ای غزل‌ها و شبه غزل‌های حماسی-اجتماعی سال‌های نخست انقلاب که جز شکل ظاهری، سختی با غزل، و تفاوتی با قصیده و مثنوی نداشتند.

#### ۲- بهره‌گیری از اوزان بلند:

بهمنی این شیوه را از نو غزل‌پردازان اولیه (سیمین و منزوی) آموخته است، و آن را به عنوان نوعی تکنیک موسیقایی تازه در میدان غزل به کار برده است. اوزان بلند به کار بست روایت در غزل یاری می‌رساند، باعث نزدیکی زبان به بیان محاوره‌ای می‌شود و میدان را برای فضا سازی‌های تازه‌ی ذهنی-زبانی در غزل فراهم می‌آورد.

#### ۳- گرایش به بیان محاوره‌ای:

شعر فارسی در مسیر نزدیکی به ذات و ذائقه‌ی جمعی با حفظ ویژگی‌های ادبی زبان، کوشیده است تا از ذخایر سرشار زبان مردم بهره جوید. این خصلت در غزل‌های بهمنی، هم شعر او را به سوی صمیمیت عاطفی کشانده و هم به او در آفرینش فضای دراماتیک، و جوّی عینی و عاطفی مدد رسانده است.

#### ۴- گرایش به فضای دراماتیک:

ظهور فضای روایی-دراماتیک در غزل امروز که دستاورد تأثیر پذیری از شعر نو است، و در غزل‌های سیمین و نو غزل‌پردازان دیده می‌شود، شکلی منسجم و روحی واحد به اثر می‌بخشد.

#### ۵- تعادل هوشمندانه بین سنت و نوآوری در غزل:

غزل‌های بهمنی در زمره‌ی «غزل نو معتدل» جای می‌گیرد. همین ایجاد تعادل بین دو قطب ذهنی-زبانی باعث شده است که بهمنی نه مانند «سایه» در چارچوب غزل سنتی محصور بماند و نه مانند سعید میرزایی و دیگران او به ورطه‌ی فراغزل رانده شود. به عبارتی دیگر نه غزل کلاسیک را رها کرده و نه در غزل نو زیاده‌روی نموده است. (تلخیص از قزو: ۴-۱۷۲)



فصل دوم:

عاطفه

## ۲) عاطفه:

تعریف شفیعی شفیعی کدکنی از شعر: «گره خوردگی عاطفی اندیشه و تخیل است که در زبانی آهنگین شکل گرفته است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۸۶).

عاطفه، اساسی‌ترین عامل پیدایی شعر است. حضور عاطفه یا ضربان شعر، علاوه بر این‌که موجب ارتباط نزدیک و صمیمانه‌تر مخاطب با شعر می‌شود، درون آدمی را به دنیایی از نشاط و لذت تبدیل می‌کند. انسان بنا به سرشتی که دارد، دوست دارد دیگران را با عواطف خود شریک سازد و احساسات خود را با او قسمت کند. بسیاری از مفاهیم زیبایی‌شناختی ریشه در عواطف دارند. عواطف درونی در شعر، تأثیر زیادی در خواننده می‌گذارد. «آنچه در هنر اهمیت دارد، احساس است، هم احساس هنرمند و هم تأثیر احساسی یا عاطفی اثر بر مخاطبان» (گراهام، ۱۳۸۳: ۵۴).

«عاطفه‌ی شعری، عبارت است از نسبت احساسی که در یک لحظه‌ی خاص، میان شاعر با یک پدیده‌ی دیگر برقرار می‌گردد. مثلاً شاعری با دیدن یک منظره شدیداً به وجد می‌آید یا با دیدن منظره یا پدیده‌ی دیگری و یا حتی با مرور خاطرات خود، در اندوهی عمیق فرو می‌رود. در مورد اول، شاعر با پدیده‌ی بیرونی نسبتی شاد برقرار کرده و در مورد دوم، نسبتی غمگین. این چیزی است که ما عاطفه‌ی شعری می‌نامیم» (زرقانی، ۱۳۸۷: ۲۸).

«اصلی‌ترین مظاهر عاطفی عبارتند از: غم، شادی، عشق، نفرت، ترحم، یأس، امید، درد، حسرت، زیباپرستی و...» (روزبه، ۱۳۸۱: ۱۷).

شفیعی شفیعی کدکنی، در رابطه با اهمیت عاطفه می‌گوید: «مهم‌ترین عنصر شعر که باید دیگر عناصر در خدمت آن باشند، همین عنصر عاطفه است که زندگی و حیات انسانی را در صور مختلف ترسیم می‌کند. باید این عنصر بر دیگر عناصر فرمانروا باشد، یعنی آن‌ها در خدمت این عنصر باشند نه این‌که عاطفه در خدمت آن‌ها؛ چرا که شعر چیزی نیست مگر تصویری از حیات. آن‌جا که عاطفه نباشد، پویایی و حیات و سربان زندگی وجود ندارد و در حقیقت شعر بی‌عاطفه، شعری است مرده و هر قدر عناصر دیگر در آن چشم‌گیر باشند نمی‌توانند جای ضعف و کمبود حیات را در آن جبران کنند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۸۹).

با خواندن دقیق شعر بهمنی می‌توان دریافت که عواطف و احساساتش چگونه است و محرک اندیشه‌هایش چیست. همان‌طور که می‌دانیم، غزل مناسب‌ترین قالب برای بیان عواطف انسانی است. بهمنی غزل را برمی‌گزیند و به وسیله‌ی آن احساسات اصلی خود را بیان می‌کند. احساس‌هایی که برانگیخته‌ی رابطه‌های عاشقانه و دیدن ناهمواری‌های جامعه و... است و اگر راه به رهایی نیابند، شاعر را در دست انداز روحی می‌اندازند.

«چیزی که به غزل بهمنی تعالی می‌بخشد، قبل از هر چیز روانی شعر اوست؛ روانی هم در بعد معنا و هم در ساز و کار واژگان و ساخت شعر، به طور کلی سرمایه‌ی معنوی شاعر، احساسات و عواطف ساده و صمیمی و آغشته به عشق است که از آینه‌ی ذهن منسجم و تربیت شده‌ی او انعکاس می‌یابد» (قزوه، ۱۳۸۳: ۲۰۳).

بهمنی شاعر «من»ها و زبان حال‌هاست. شعر وی، برآمده از تجربه‌های اوست. اگرچه گاهی به نظر می‌رسد، «من» شعر بهمنی، منی محدود و منفرد است، اما بلافاصله من درونی شعرش را توسعه می‌بخشد. و این از وی فردی اجتماعی و متعهد به آرمان‌های مشترک جامعه می‌سازد و این تفکر در غزل‌های او نمود می‌یابد.

وی از آن جا که من فردی و اجتماعی و من بشری را می‌شناسد، سعی می‌کند شعری توسعه یافته در مفهوم و محتوا ارائه دهد و به همین دلیل است که در شعرهایش من و مای فردی و اجتماعی را به من و مای انسانی و بشری توسعه می‌دهد.

با توجه به همین « من » و « ما » ها، عواطف را، به سه گروه فردی، و اجتماعی، و بشری تقسیم نموده‌اند، که در این جا به تعدادی از عواطف فردی و اجتماعی شعر بهمنی اشاره می‌رود:

## ۲-۱) عواطف فردی:

### ۲-۱-۱) عشق:

عمده‌ترین درونمایه‌ای که شاعر در حد وسیع و گسترده از آن کمک گرفته‌است، عشق است. به طوری که عشق بر تمام اشعار او سایه افکنده است. « امروزه شاعری که از عشق سخن می‌گوید، ما را به یاد هسته‌های نخستین زندگی خودمان می‌اندازد، ما را به قلب حساسیت انسانی‌مان، رجعت می‌دهد و انسان را برای ما دوباره کشف می‌کند، بیگانگی را از بین می‌برد، پل‌های استوار عاطفی را ایجاد می‌کند و در ستایش خود از هدف عشق، ما را به یاد تمام آن لحظات تاریخی می‌اندازد که اجداد ما، از طریق ارائه‌ی حساسیت‌های عاشقانه‌ی خود، انسان را غنی‌تر کرده‌اند » (براهنی، ۱۳۷۱: ۳۸۷).

غزل‌های عاشقانه علاوه بر بسامد مناسب و فراگیری عمومی‌شان چه در بین شاعران و چه برای مخاطب، یک اهمیت ادبی نیز دارند، و آن هم سویی قالب غزل با تغزل و عشق است. در حقیقت در میان مفاهیم اصلی غزل، تنها مفهوم اصلی که در کل ادبیات فارسی با غزل هم‌سویی داشته‌است، عشق است. و این نکته، شاعر را با تجربه‌ای دیرین از این مفاهیم در گذشته‌ی ادبی شریک کرده‌است.

عشق در نگاه کلی آنقدر عمومی است که نیاز به تعریف ندارد. پیشینه‌ی غزل عاشقانه نیز بر هیچ کس پوشیده نیست. اگر در رابطه با عشق در ادبیات فارسی انوری را آغازگر بدانیم، پس از او در قرن هفتم، سعدی اوج هنرنمایی در این مفهوم است. غزل عاشقانه فارسی چیزی شبیه نگرش سعدی و حافظ به این قالب است. بهمنی هم به پیروی از پیشینان، قالب غزل را برگزیده و تجربیات و عواطف شخصی خود را در آن به نمایش گذاشته است.

بهمنی شاعر عاشقانه‌هاست و در اشعارش جا به جا به عشق پرداخته و از آن به شور و حس در آمده است. در واقع عشق از مایه‌های اصلی شعر بهمنی است. عشق در اشعار او، همان عشقی است که رد پای آن را، در اشعار سعدی می‌توان جست.

شاعر هر جا که می‌نگرد عشق را می‌بیند و از عشق سخن می‌گوید. برای او سخن گفتن از عشق به لحظه‌ای خاص محدود نمی‌باشد و یک تجربه‌ی همیشگی است که رنگ و بوی کهنکی به خود نمی‌گیرد.

دیر سالی ست که در من جاری ست	عاشقی نقلی اسـتمـراری ست
عشق را این غزل حافظ را	می‌توان گفت مگر تکراری ست
به گمان تو و آینه‌ی تو	در من این شیفتگی بیماری ست

(بهمنی، ۱۳۹۰: ۴۳۳)

به نظر او هر عاشقی به حسب کمال عشق خود از آن به گونه‌ای سخن می‌راند، که تکرار شدنی نیست. زمانی که بهمنی این غزل را می‌خواند، شنونده واقعاً حیرت زده می‌شود که این کلام از کجا به ذهن شاعر خطور کرده است. او راست می‌گوید: غزل حافظ خود معنی عشق است. وقتی که حافظ می‌گوید:

یک قصه بیش نیست غم عشق و این عجب کز هر کسی می‌شنوم نا مکررست  
(حافظ، ۱۳۸۲: ۵۷)

شاعر عشق را معجزه‌ای می‌داند که حیات بخش است.

مژده که عشق آمده تا خانه تکانی بکند تا من پیر گشته‌ام باز جوانی بکند  
قفل قفس باز شود، راه نفس باز شود جان همه پرواز شود که لا مکانی بکند  
لال زبان باز کند، کز شنود زمزمه را کور در این منظره‌ها چشم چرانی بکند  
عشق، چه چیزی تو مگر؟ وای تو نباشی تو اگر شعر زمین‌گیر مرا که آسمانی بکند؟  
(بهمنی، ۱۳۹۰: ۵۱۵)

شاعر قدرت عشق را، در جان بخشی از قدرت عیسی برتر و بالاتر می‌داند و می‌گوید:

عیسات اگر جان بدمد شب پره‌ای باز وام از نفس عشق کن و مرغ سحر باش  
(همان: ۳۸۰)

و یا در معجزه‌گری لب معشوق می‌گوید:

لب تو، گرم‌ترین آتش زمستانی من آن مسافر یخ بسته‌ی بیابانی  
به بوسه باز کن این قفل‌های برفی را تو خود به معجزه‌ی آفتاب می‌مانی  
(همان: ۸۴)

توصیفات عاشقانه شریان اصلی شعر بهمنی است. اما عشقی که در این غزل‌ها توصیف می‌گردد، عشق آسمانی، ذهنی و عرفانی گذشته نیست، عشقی همین زمانی و همین جایی است که اغلب با زبانی ساده و صمیمی بیان می‌شود.

او در جایی، بی هیچ پرده و ابهامی، سخن خود را به معشوق می‌گوید. و با زبان و احساسی ساده که وقتی جوان و نوجوانی عشق به سراغ او می‌آید سخن می‌گوید:

نمی‌دانم چرا؟ اما تو را هر جا که می‌بینم کسی انگار می‌خواهد زمن تا با تو بنشینم  
تن یخ کرده آتش را که می‌بیند چه می‌خواهد؟ همانی را که می‌خواهم تو را وقتی که می‌بینم  
تو تنها می‌توانی آخرین درمان من باشی و بی‌شک دیگران بی‌هوده می‌جویند تسکینم  
زبانم لال! اگر روزی نباشی من چه خواهم کرد؟ چه خواهد رفت آیا بر من و دنیای رنگینم  
نباشی تو اگر ناباوران عشق می‌بینند که این من، این من آرام در مردن به جز اینم  
(همان: ۳۸۹)